

نطق مبارک در مونتریال (کنفدراسیون آمریکا) در حضور جمعی از بزرگان و دانایان در خانهٔ مسس مکسول شب سیم سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

ساعتی پیش جوانی اینجا آمد با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را می‌خواهم حالا تکمیل کنم طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر بعالم طبیعت می‌کنیم و بعمق و اسرارش پی‌بریم ملاحظه می‌شود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست دقت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستانرا ترک کنیم اشجار بی‌ثمر پیروانند جنگل است بی‌ثمر است بی‌انتظام است پس اینعالم طبیعت تاریکست باید آن را روشن کرد روشنایش بچه چیز است باینکه این زمینی که باقتضای طبیعت خار بیرون آورده علفهای بیهوده انبات نموده آن را شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گل‌های معطر بروید و دانه‌های بابرکت که رزق انسانی است بروید این جنگلهائیکه بحال طبیعی و ظلمانی است فیض و برکت ندارد تربیت می‌کنیم درختهای بی‌ثمر را بارور مینمائیم جنگل بود بوستان می‌کنیم در هم بود منتظم مینمائیم اول ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت

و همچنین اگر انسانرا بطبیعت خود ترک کنیم از حیوان بدتر می‌شود جاهل و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس اینعالم ظلمانیرا هر وقت می‌خواهیم نورانی کنیم تربیت مینمائیم بی‌ادب باادب می‌شود بداخلاق خوش‌اخلاق می‌گردد اما اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یقین است از حیوان بدترند نوع خود را میکشند میدرنند و میخورند پس معلوم شد اگر طبیعت را بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسانرا تربیت نمائیم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل دانا گردد بی‌ادب باادب شود ناقص کامل گردد بداخلاق خوش‌اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه‌ئی نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود این ایام جمیع فلاسفه کورکورانه می‌گویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید بتربیت کامل گردد چرا تلامذه را در مدرسه تربیت میکنند مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت مینمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده‌اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نبود این اکتشافات از تربیت حاصل شد مثلاً این قوهٔ برقیه تلگراف فنوگراف تلفون و سائر اکتشافات جدیده جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و بر حال طبیعت واگذار میشد هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدتیّت این ترقیّات در عالم انسانی نبود

فرق میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست این است که جاهل بحال طبیعت باقی اما فیلسوف دانا تربیت شده تا کامل گشته والا هر دو بشرند خدا انبیا را برای این فرستاده کتب سماوی بجهت این نازل گشته نفات روح القدس را برای این دمیده ابواب ملکوترا برای این مفتوح نموده الهامات غیبیه برای این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت کامل گردد ظلمات ردائل طبیعت زائل شود جهل عالم طبیعت زائل گردد اخلاق مذمومهٔ عالم طبیعت زائل شود ظلم عالم طبیعت زائل گردد انبیا بجهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را تربیت الهی کنند تا از نواقص عالم طبیعت نجات دهند مثل انبیا مثل باغبان است مثل خلق مثل جنگل و خارزار انبیا که باغبان الهی هستند اشجار انسانرا تربیت میکنند شاخهای کج را راست مینمایند درختهای بی‌ثمر را باثمر کنند جنگل بی‌انتظام را باغ دلگشا نمایند والا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود هیچ تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین صنایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بمعلم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود محتاج بکتب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بخدا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همهٔ اینها برای اینست که عالم طبیعت ناقص است این قطعهٔ زمین امریک چه بود جنگل بود زمین خالی بود و این بمقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را آباد کرد عقول انسانی پس ناقص است عقول انسانی این

نواقص را کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال شهرهای آباد شده پیش از آنکه کلمبوس بیاید امریکا چه بود عالم طبیعت بود حالا عالم انسان شده اگر عالم طبیعت کامل بود باید همانطور باشد حال ملاحظه کنید که اوّل تاریک بود حال روشن شده اوّل خراب بود حال آباد شده جنگل بود حالا بوستان شده اوّل خارستان بود حال گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و ظلمانی

اگر طفلی متولّد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود شبهه‌ئی نیست بی ادراک و جاهل میماند و حیوان خواهد بود در اواسط افریقا ملاحظه کنید که مثل حیوانات بلکه پست‌تر از حیوانات پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در عالم انسانی چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیابان و جنگل بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعتند تعلیم و تربیتی نیست در عالم حیوان هیچ از عالم روحانی خبری نیست حیوان از خدا خبر ندارد از عقل انسانی خبر ندارد از قوّه روحانی انسان خبر ندارد حیوان انسانرا نظیر خود تصوّر میکند ابداً امتیازی نمیبیند چرا بجهت اینکه بر حال طبیعی باقیست جمیع حیوانات طبیعی هستند جمیع مادّیون مثل حیوان احساسات جسمانی دارند احساسات روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری از انبیا ندارند از جنّت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز از تعالیم الهی بیخبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی الحقیقه نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه آنها از خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ما وراء الطبیعه خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات است بدون زحمت فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند قوای روحانی الهامات الهی را انکار نمایند حیوان بدون زحمت فیلسوف کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد از روحانیّات خبر ندارد جمیع حیوانات از روح بیخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند نظیر حیوانات با وجود این میگویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت را دارد در کمال تشخّص این فخر نمیشود فخر این است که انسان از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ما وراء الطبیعه خبر گیرد فخر انسان در این است که از نفثات روح القدس بهره یابد فخر انسان این است که از تعالیم الهی خبر گیرد این است فخر انسان و الاّ بیخبری فخر نیست جهل است نادانی جهل است آیا میشود نفوسیکه در نهایت درجه جهل هستند واقف کمالات الهیه گردند واقف بحقیقت شوند از حضرت مسیح و جمیع مظاهر مقدّسه خبر گیرند و آیا میشود این نفوس ادراکاتشان از آنها عظیمتر باشد حضرت مسیح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی بود البتّه او از این فیلسوفها بهتر میفهمید هم عقل او بیشتر هم ادراکش قوی‌تر هم قوایش برتر هم شعورش بالاتر بود پس چه طور از هر چیزی گذشت از این حیات جسمانی گذشت از راحت گذشت از نعمت گذشت جمیع بلایا قبول نمود همه رزایا را تحمّل فرمود چرا بجهت اینکه احساسات روحانی داشت قوّه روح القدس داشت مشاهده ملکوت مینمود فیوضات الهی داشت قوای معنوی داشت روحانیّت محض بود همچنین جمیع مظاهر مقدّسه الهیه